

پیش‌خدمت

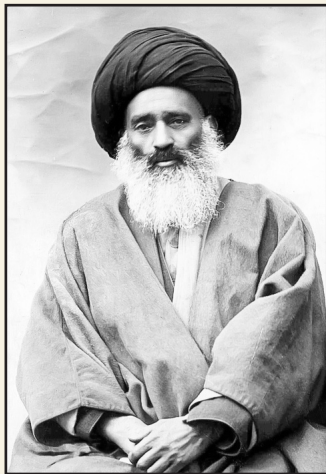
آغازین پژوهش مبسوط، در باب زندگی و زمانه آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی

در جست‌وجوی تصویری واقعی از رهبر مشروطه

■ محمدرضا کاتبی

پژوهشی که هم‌اینک، در باب آن سخن می‌رود، زندگی و زمانه آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی از رهبران نهضت مشروطه را می‌کاود. «زندگی سیاسی و اجتماعی سید عبد الله بهبهانی» توسط شهریار بهبهانی نوده‌وی تألیف‌شده و انتشارات امیدفراد آن راه‌به‌زبور طبع ارسته‌است. مؤلف در دیپاچه خویش بر این کتاب در باب انگیزه‌هایش در دست‌زدن به این تحقیق، چنین آورده‌است:

مشروطیت است که برخی وی را رهبر این انقلاب و عده‌ای او را یکی از رهبران برشمرده‌اند. به‌غم این موضوع و پس از گذشت یک‌قرن از وقوع انقلاب مشروطه، تلاش مستقلی برای شناخت و شناسایی وی به عمل نیامده‌است. دربارۀ نقش آفرینان این انقلاب، منابع مختلفی اعم از وقایع‌نگاری، بیوگرافی و اتوبیوگرافی موجود است، اما بهبهانی نه‌خود فرصت آن را یافت تا حوادث زندگی‌اش را به رشته تحریر درآورد و نه اطر افسان، بازمان‌گان و هم‌زمانشان بدین کار همت گماردند. اثری که در معرفی آن سخن می‌رود، تلاش می‌کند با استفاده از کتب، مقالات و متون چاپ شده درباره حوادث اجتماعی و سیاسی ایران در فاصله نهضت تحریم تنباکو تا انقلاب مشروطیت، به معرفی تفصیلی این چهره‌سیاسی بپردازد. در این میان برای روشن‌تر شدن برخی از زوایای زندگی این رجل سیاسی از بعضی اسناد چاپ‌نشده و همچنین تاریخ شفاهی نیز استفاده شده‌است. آنچه باعث گردید تا نگارنده به این اقدام دست‌زند، مبتنی بر دو دلیل مشخص بوده‌است؛ نخست آنکه من به عنوان یکی از نوادگان بهبهانی به صورت پرسی به شناخت وی و آنچه او انجام داده‌است، علاقه‌مند بوده و هشتم، ضمناً علاقه‌ام به



آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی

تاریخ ایران به خصوص تاریخ دوره قاجاریه، دلیلی بر تدوین این کتاب شد. از طرف دیگر، چنانچه هر فرد علاقه‌مندی به مطالعه تاریخ انقلاب مشروطیت همت گمارد و به دنبال یافتن تصویری روشن از شخصیت و عملکرد نقش آفرینان این انقلاب باشد، به جرت می‌توان ادعا کرد که در خصوص بهبهانی، به صورت نسبی نیز توفیقی حاصل نمی‌یابند، چراکه کتب و متون موجود هر یک نقشی متفاوت و ابعاد شخصیتی گوناگونی را از این چهره معرفی کرده‌اند که خواننده را از رسیدن به یک جمع‌بندی در مورد وی ناتوان خواهد ساخت. اگرچه گوناگونی ابعاد شخصیتی هر انسان، همواره راه شناخت را نسبی و غیر قطعی می‌سازد، اما اظهارنظرهای ضد و نقیض و نسبت دادن خصوصیات اخلاقی و رفتاری از سوی دوسر یک طیف، می‌تواند در راه شناخت هر چهره سیاسی موانع بسیاری به وجود آورد و این همان اتفاقی است که درباره سیدعبدالله بهبهانی رخ داده‌است. بدین معنا که در معرفی بهبهانی ما شاهد اظهارنظراتی کاملاً متفاوت هستیم. به‌صورتی که می‌توان براساس متون موجود، وی را فردی فداکار تا منفعت‌طلب و رشوه‌خوار، وطن‌دوست تا خائن، مستقل تا وابسته تعریف کرد.ا برخی او را فردی انقلابی که در پی استقرار نظام سیاسی جدید بوده، پنداشت‌اند و برخی دیگر حضور وی در صحنه انقار را ناشی از غرض شخصی و ضدیت با عین‌الدوله دانسته‌اند. برخی او را فردی فداکار دانسته که یک‌کته در مقابل استبداد می‌ایستد و در مقابل گلوله سینه می‌سازد و برخی او را مردی طماع و اهل زد و بند معرفی می‌کنند که در هر شرایطی آنچه برایش اهمیت دارد، منافع مادی است. برخی او را حامی انقلاب و انقلابیون و مصلح اجتماعی می‌دانند و برخی دیگر او را وابسته به امین‌السلطان و سیاست‌بیگانگان! اگرچه وی مانند هر انسان و هر رجل سیاسی در کنار محاسن، معایب و نقاط ضعفی نیز دارد، ولی قضاوتی اینچنین دو‌گانه و برشمرن صفاتی اینچنین ناسخ و منسوخ راه را بر شناخت نسبی وی ناهموار می‌سازد.»

تاریخ

کفت‌وگو۸۸۹۸۴۳۷



«کنفرانس تهران» نمادی از تحقیر پهلوی دوم از سوی ۳ قدرت

شاه در راهروی سفارت به چرچیل: تبعید گاه پدرم را تغییر دهید!

■ احمد رضا صدری

روزهای اکتون، یادآور برگزاری کنفرانس سه قدرت جهانی در تهران در پی پایان جنگ جهانی دوم به شمار می‌رود. این رویداد از جنبه‌های گوناگون در خور توجه می‌نماید که یکی از مهم‌ترین آنها، به هیچ‌گرفتن شاه و هیئت حاکمه ایران توسط آنان است. مقال پی آمده سعی دارد تا با خوانشی از برخی تحلیل‌ها در این باره، تصویری روشن ارائه دهد. امید آنکه مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ وقتی روزولت به استالین گفت: «عمو ژوزف»

در آغاز مقال، مروری بر بسترهای برگزاری کنفرانس تهران، لازم و بهنگام به نظر می‌آید. این اجلاس در دوره‌ای منعقد شد که سه قدرت امریکا، انگلیس و روسیه تا حد زیادی در به عقب راندن هیتلر توفیق یافته بودند و در این داد و ستد فکری، شرایط پایان جنگ و نظم جدید را می‌جستند. سیدمرتضی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در باب آنچه در این گفت‌وشنوده‌ها مورد توافق قرار گرفت، چنین گزارش کرده‌است:

«در پی پیروزی‌های از تش سرخ در استالیانگرد و دفع حملات آلمانی‌ها در لنینگراد، ورق جنگ جهانی دوم برگشت و نیروهای متفقین شروع به عقب راندن ارتش آلمان نازی از جبهه‌های جنگ کردند. در واقع پیروزی شوروی در اوکراین و بیرون راندن آلمانی‌ها از کی‌یف بود که واشنگتن و لندن را به پیروزی در جنگ و یاری رساندن شوروی در جهت رسیدن به این هدف، امیدوار کرد، این در حالی بود که تا پیش از این، آلمان به رهبری هیتلر توانسته‌بود بخش‌های مهمی از اروپا را به تصرف خود درآورد. بر این اساس برنامه دیدار میان سه تن از رهبران جنگ یعنی روزولت، استالین و چرچیل در دسامبر ۱۹۴۳ در تهران گذاشته‌شد. در فاصله سه روز، یعنی ۲۱ تا ۲۴ دسامبر ۱۹۴۳، تهران میزبان رهبران سه کشور متفق بود که بعدها پیروز جنگ جهانی دوم لقب گرفتند. طی این ملاقات‌ها برای اولین بار، استالین و روزولت با یکدیگر ملاقات کردند. در این دیدارها رابطه استالین و روزولت به حدی گرم شد که روزولت استالین را عمو ژوزف خطاب می‌کرد. با این حال، طنز مطلب در اینجا بود کشوری محل

بر حسب اسناد و شواهد تاریخی، پهلوی دوم از بدو سلطنت در پی ایجاد ارتباط دوستانه با امریکا بود. این امر منفک از رابطه‌ای بود که سلسله پهلوی، به لحاظ تاریخی و دیرین با انگلستان داشت. اشرف پهلوی خواهر شاه در خاطرات خویش، علاوه بر آنکه خواسته تحقیر حکومت از سوی سران متفقین را بی‌اهمیت یا تحریف شده نشان دهد، آن را برای آغاز ارتباط برادرش با روزولت به فال نیک می‌گیرد و آن را مورد تمجید قرار می‌دهد

کنفرانس انتخاب شده بود که با منشأ جنگ فاصله بسیار داشت؛ کشوری که در ابتدای جنگ اعلام بی‌طرفی کرده بود و حاضر نبود به نفع هیچ کدام از طرفین وارد درگیری شود. بدین ترتیب جنگ خانمان‌سوزی که منشأ آن در اروپا بود و قدرت‌های اروپایی را درگیر منازعات قدرت کرده بود، به اقصی نقاط جهان از جمله ایران و تهران کشیده شده بود. این کنفرانس که در چهارمین سال نبرد جهانی دوم برگزار شد، تمام هم و غم خود را صرف طرح و ارائه نقشه‌های جنگی و مراحل بعدی آن تا شکست کامل آلمان و حل مسائل مربوط به پیروزی را به کنفرانس دیگری واگذار کرد. در نشست تهران جزئیات نقشه‌های جنگی مشترک، به‌خصوص درخواست استالین، یعنی بازکردن جبهه دوم نبرد در غرب اروپا، مورد توافق طرفین قرار گرفت. در جریان این مذاکرات، این دیدگاه که جبهه دوم جنگ از دریای مانش غرب فرانسه باید گشوده شود، بیشتر مورد توافق استالین و روزولت بود و چرچیل تمایل چندانی به آن نشان نمی‌داد. نگرانی چرچیل از آن بابت بود که همانند حوادث جنگ جهانی اول، قوای برتانیا در خاک فرانسه و بلژیک متحمل تلفات سنگین شوند. با این حال، در نهایت چرچیل به نظر رهبران اتحاد جماهیر شوروی و امریکا تن داد. در همین حال استالین وعده داد که روس‌ها حمله بزرگ دیگری علیه آلمان ترتیب دهند. چرچیل هم پیشنهاد کرد حمله‌ای از ناحیه ترست به سمت ویل صورت گیرد. در جریان این کنفرانس، شالوده نظام اروپای نوین پس از جنگ نیز مورد بحث قرار گرفت و دیدگاه‌های گوناگونی درباره آلمان پس از جنگ مطرح شد. با این حال، طی یک اعلامیه مشترک، مشهور به اعلامیه سه نفر بزرگان دنیا، تصمیم نهایی این اساس برنامه دیدار میان سه تن از رهبران جنگ یعنی روزولت، استالین و چرچیل در دسامبر ۱۹۴۳ در تهران گذاشته‌شد. در فاصله سه روز، یعنی ۲۱ تا ۲۴ دسامبر ۱۹۴۳، تهران میزبان رهبران سه کشور متفق بود که بعدها پیروز جنگ جهانی دوم لقب گرفتند. طی این ملاقات‌ها برای اولین بار، استالین و روزولت با یکدیگر ملاقات کردند. در این دیدارها رابطه استالین و روزولت به حدی گرم شد که روزولت استالین را عمو ژوزف خطاب می‌کرد. با این حال، طنز مطلب در اینجا بود کشوری محل

«در پی پیروزی‌های از تش سرخ در استالیانگرد و دفع حملات آلمانی‌ها در لنینگراد، ورق جنگ جهانی دوم برگشت و نیروهای متفقین شروع به عقب راندن ارتش آلمان نازی از جبهه‌های جنگ کردند. در واقع پیروزی شوروی در اوکراین و بیرون راندن آلمانی‌ها از کی‌یف بود که واشنگتن و لندن را به پیروزی در جنگ و یاری رساندن شوروی در جهت رسیدن به این هدف، امیدوار کرد، این در حالی بود که تا پیش از این، آلمان به رهبری هیتلر توانسته‌بود بخش‌های مهمی از اروپا را به تصرف خود درآورد. بر این اساس برنامه دیدار میان سه تن از رهبران جنگ یعنی روزولت، استالین و چرچیل در دسامبر ۱۹۴۳ در تهران گذاشته‌شد. در فاصله سه روز، یعنی ۲۱ تا ۲۴ دسامبر ۱۹۴۳، تهران میزبان رهبران سه کشور متفق بود که بعدها پیروز جنگ جهانی دوم لقب گرفتند. طی این ملاقات‌ها برای اولین بار، استالین و روزولت با یکدیگر ملاقات کردند. در این دیدارها رابطه استالین و روزولت به حدی گرم شد که روزولت استالین را عمو ژوزف خطاب می‌کرد. با این حال، طنز مطلب در اینجا بود کشوری محل

هیچ گرفتند

اینک به موضوع اصلی این نوشتار می‌رسیم، یعنی بررسی این نکته که سران دول متفق هنگام تصمیم برای برگزاری کنفرانس تهران، شاه و سایر مسئولان کشور را به هیچ گرفتند و خود به تنهایی برای اصل انعقاد آن زمان ورود به تهران و ساختمان اجلاس و سایر موارد مرتبط تصمیم گرفتند، امری که



ژوزف استالین در حالشبه کنفرانس تهران ۱۳۳۲

د

شاه و حکومت ایران در دوره انعقاد کنفرانس تهران، در حقارت و انفعال به سر می‌بردند. پهلوی دوم با تلاش فراوان، توانست با رهبران سه قدرت دیدار کند. با این همه سعی شد تا در اطلاع‌رسانی رسمی و اعلان‌پرکنی‌های متعارف، خواسته‌های ایران از این قدرت‌ها، از موضع طلبکاری و تحکم‌نمایانده شود! شاه در آن دوره در حالی از نقش ایران در پیروزی متفقین می‌گفت که پیش‌تر پدرش در جنگ این‌دولت‌ها با آلمان، به‌رغم اعلام بی‌طرفی خلع و از کشور اخراج شده و ایران نیز مورد هجوم قرار گرفته بود. علی‌احمدی فراهانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، ماجرا را به ترتیب پی آمده بازخوانده‌است:

«در ۹ آذر ۱۳۳۲، استالین به همراهی مولوتف کمیسر امور خارجه شوروی و ماکسیموف کاردار سفارت شوروی در تهران، در کاخ مرمر با شاه دیدار کرد. در این دیدار، شاه درباره اهمیت و ارزش همکاری‌های ایران در پیروزی متفقین سخن گفت و استالین از کمک‌های ایران در فرستادن اسلحه و دیگر ابزار جنگی از راه ایران و البته از مقامات ایرانی فقط شخص شاهنشاه، نخست‌وزیر و وزیر دربار مسبوق خواهند بود... اما ایند وزیر خارجه انگلیس و مستر هرمن همان اتیکت سیاسی ظاهری مولوتف وزیر خارجه شوروی را نیز رعایت نکردند و در زمان ورود، تماسی با دولتمردان ایران نگرفتند. دیدار شاه با روزولت، در اتاق محل استقرار وی و با چرچیل در راهروی سفارت تنها دو سه دقیقه طول کشیده بود که در جریان آن شاه ضمن بیان خیرمقدم به آنان، درخواست می‌نماید که تبعید گاه پدرش را تغییر دهند، زیرا آب و هوای جزیره موریس برای او سازگار نیست. درخواستی که ظاهراً پذیرفته شد، چراکه مدتی بعد رضاشاه به ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی انتقال می‌یابد...»

■ واسطه‌گری احمدعلی سپهر، برای ملاقات استالین با شاه

همانگونه که اشارت رفت، رفتار سران دول متفق با ایران بش شخص شاه، در برگزاری کنفرانس تهران بس تحقیرآمیز بود. بسا این همه پهلوی دوم برای تدارک این شکست سیاسی سعی کر تا خود را دارای جایگاهی ویژه بنمایاند که توجه قدرت‌های بزرگ جهان را به کشور محل حکمرانی خود جلب کرده‌است. این در حالی است که بلافاصله این پرسشی برای مخاطب پیش می‌آید کشوری تحت اشغال ۲۰ سال دیکتاتوری را تحمل کرده، چه جایگاه‌ی می‌تواند داشته باشد؟ سیدهاشم منیری پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در بسط این موضوع می‌نویسد:

«در چهارمین سال از آغاز جنگ جهانی دوم، استالین، چرچیل و روزولت سران سه کشور شوروی، انگلیس و امریکا به همراه وزرای خار جه خود مولوتف، ایدن و دریفوس، کنفرانسی را تشکیل دادند تا به موضوع ادامه جنگ در جبهه دوم خاک اروپا و سیاست‌های اتخاذی در قبال دشمن بپردازند. این کنفرانس در ۶ آذر ۱۳۳۲ تشکیل شد و چهار روز به طول انجامید، اما شاه بعدها و در خاطرات خود که بخشی از آن در ۳ اردیبهشت ۱۳۴۱ منتشر شد، مدعی گفت به خاطر دارم که روزولت فقیذ یکبار به من گفت به محض آنکه از خدمت در پست ریاست جمهوری بریکا فراغت پیدا کنم، به ایران خواهم آمد تا به عنوان کارشناس امور جنگی خدمت فرمایم... یا در جای دیگر گفته بود، من خودم به ملاقات پرزیدنت روزولت رفتم، اما استالین به ملاقات من آمد... شاه همچنین مدعی بود استالین بعد از دیدار با او پیشنهاد کرده تا تعدادی هواپیما و تانک روسی در اختیار ایران بگذارد و شاه نیز این پیشنهاد را با خرسندی فراوان قبول کرد، اما بعدها هنگامی که اتحاد شوروی تکلیف کرد این اسلحه مورد استفاده واحدهای تحت فرماندهی افسران شوروی قرار گیرد، پیشنهاد نخست‌وزیر شوروی را رد کرده و تانک‌ها و هواپیماها را نپذیرفته‌است... گویا انتخاب تهران به عنوان کانون کنفرانس بزرگ به کشور متفقین، شاه را دچار این توهم کرده بود که این تصمیم با جایگاه سیاسی او در ارتباط است، در حالی که انتخاب تهران، ناشی از چند دلیل مهم و اساسی دیگر بود. در جریان کنفرانس، چرچیل و روزولت حاضر نشدند به دیدار شاه بروند و از آنجا که کنفرانس‌ها در سفارت تشکیل شده بود، سران سه کشور تنها در محل سفارت با شاه دیدار کر دند نه در کاخ شاه یا مکان‌های پیشنهادی او. البته شاه مفتخرانه مدعی شد که استالین شخصاً به دیدار او آمده و به مذاکره پرداخته، اما واقعیت آن است که این دیدار نیز با اصرار یکی از اطرافیان شاه به نام احمدعلی سپهر صورت گرفته‌است. شاه از این تصمیم و انتخاب تهران به عنوان محل مذاکرات خبر نداشت و سران سه کشور بعد از نهایی شدن تصمیم، شاه را در جریان این انتخاب قرار دادند. به عبارتی شاه بعد از سفر سران متفقین به ایران از موضوع آگاه شد. البته بعد از ورود رؤسای امریکا، شوروی و انگلیس نیز،اولین کسی که از این ماجرا مطلع شد، علی سپهلی نخست‌وزیر کشور بود نه شخص شاه. از این رو باید گفت، انتخاب تهران از سوی سران سه کشور جهت دیدار یا گفت‌وگو، متأثر از جایگاه شاه یا شخصیت سیاسی او نبود، بلکه به دلیل مسائل سیاسی و امنیتی بود...»

۹جوان | شماره ۶۶۴۰

■ یک خبر رسمی از دیدار استالین با پهلوی دوم

همانگونه که اشارت رفت، شاه و حکومت ایران در دوره انعقاد کنفرانس تهران، در حقارت و انفعال به سر می‌بردند. پهلوی دوم با تلاش فراوان، توانست با رهبران سه قدرت دیدار کند. با این همه سعی شد تا در اطلاع‌رسانی رسمی و اعلان‌پرکنی‌های متعارف، خواسته‌های ایران از این قدرت‌ها، از موضع طلبکاری و تحکم‌نمایانده شود! شاه در آن دوره در حالی از نقش ایران در پیروزی متفقین می‌گفت که پیش‌تر پدرش در جنگ این‌دولت‌ها با آلمان، به‌رغم اعلام بی‌طرفی خلع و از کشور اخراج شده و ایران نیز مورد هجوم قرار گرفته بود. علی‌احمدی فراهانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، ماجرا را به ترتیب پی آمده بازخوانده‌است:

«در ۹ آذر ۱۳۳۲، استالین به همراهی مولوتف کمیسر امور خارجه شوروی و ماکسیموف کاردار سفارت شوروی در تهران، در کاخ مرمر با شاه دیدار کرد. در این دیدار، شاه درباره اهمیت و ارزش همکاری‌های ایران در پیروزی متفقین سخن گفت و استالین از کمک‌های ایران در فرستادن اسلحه و دیگر ابزار جنگی از راه ایران و البته از مقامات ایرانی فقط شخص شاهنشاه، نخست‌وزیر و وزیر دربار مسبوق خواهند بود... اما ایند وزیر خارجه انگلیس و مستر هرمن همان اتیکت سیاسی ظاهری مولوتف وزیر خارجه شوروی را نیز رعایت نکردند و در زمان ورود، تماسی با دولتمردان ایران نگرفتند. دیدار شاه با روزولت، در اتاق محل استقرار وی و با چرچیل در راهروی سفارت تنها دو سه دقیقه طول کشیده بود که در جریان آن شاه ضمن بیان خیرمقدم به آنان، درخواست می‌نماید که تبعید گاه پدرش را تغییر دهند، زیرا آب و هوای جزیره موریس برای او سازگار نیست. درخواستی که ظاهراً پذیرفته شد، چراکه مدتی بعد رضاشاه به ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی انتقال می‌یابد...»

■ واسطه‌گری احمدعلی سپهر، برای ملاقات استالین با شاه

همانگونه که اشارت رفت، رفتار سران دول متفق با ایران بش شخص شاه، در برگزاری کنفرانس تهران بس تحقیرآمیز بود. بسا این همه پهلوی دوم برای تدارک این شکست سیاسی سعی کر تا خود را دارای جایگاهی ویژه بنمایاند که توجه قدرت‌های بزرگ جهان را به کشور محل حکمرانی خود جلب کرده‌است. این در حالی است که بلافاصله این پرسشی برای مخاطب پیش می‌آید کشوری تحت اشغال ۲۰ سال دیکتاتوری را تحمل کرده، چه جایگاه‌ی می‌تواند داشته باشد؟ سیدهاشم منیری پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در بسط این موضوع می‌نویسد:

«در چهارمین سال از آغاز جنگ جهانی دوم، استالین، چرچیل و روزولت سران سه کشور شوروی، انگلیس و امریکا به همراه وزرای خار جه خود مولوتف، ایدن و دریفوس، کنفرانسی را تشکیل دادند تا به موضوع ادامه جنگ در جبهه دوم خاک اروپا و سیاست‌های اتخاذی در قبال دشمن بپردازند. این کنفرانس در ۶ آذر ۱۳۳۲ تشکیل شد و چهار روز به طول انجامید، اما شاه بعدها و در خاطرات خود که بخشی از آن در ۳ اردیبهشت ۱۳۴۱ منتشر شد، مدعی گفت به خاطر دارم که روزولت فقیذ یکبار به من گفت به محض آنکه از خدمت در پست ریاست جمهوری بریکا فراغت پیدا کنم، به ایران خواهم آمد تا به عنوان کارشناس امور جنگی خدمت فرمایم... یا در جای دیگر گفته بود، من خودم به ملاقات پرزیدنت روزولت رفتم، اما استالین به ملاقات من آمد... شاه همچنین مدعی بود استالین بعد از دیدار با او پیشنهاد کرده تا تعدادی هواپیما و تانک روسی در اختیار ایران بگذارد و شاه نیز این پیشنهاد را با خرسندی فراوان قبول کرد، اما بعدها هنگامی که اتحاد شوروی تکلیف کرد این اسلحه مورد استفاده واحدهای تحت فرماندهی افسران شوروی قرار گیرد، پیشنهاد نخست‌وزیر شوروی را رد کرده و تانک‌ها و هواپیماها را نپذیرفته‌است... گویا انتخاب تهران به عنوان کانون کنفرانس بزرگ به کشور متفقین، شاه را دچار این توهم کرده بود که این تصمیم با جایگاه سیاسی او در ارتباط است، در حالی که انتخاب تهران، ناشی از چند دلیل مهم و اساسی دیگر بود. در جریان کنفرانس، چرچیل و روزولت حاضر نشدند به دیدار شاه بروند و از آنجا که کنفرانس‌ها در سفارت تشکیل شده بود، سران سه کشور تنها در محل سفارت با شاه دیدار کر دند نه در کاخ شاه یا مکان‌های پیشنهادی او. البته شاه مفتخرانه مدعی شد که استالین شخصاً به دیدار او آمده و به مذاکره پرداخته، اما واقعیت آن است که این دیدار نیز با اصرار یکی از اطرافیان شاه به نام احمدعلی سپهر صورت گرفته‌است. شاه از این تصمیم و انتخاب تهران به عنوان محل مذاکرات خبر نداشت و سران سه کشور بعد از نهایی شدن تصمیم، شاه را در جریان این انتخاب قرار دادند. به عبارتی شاه بعد از سفر سران متفقین به ایران از موضوع آگاه شد. البته بعد از ورود رؤسای امریکا، شوروی و انگلیس نیز،اولین کسی که از این ماجرا مطلع شد، علی سپهلی نخست‌وزیر کشور بود نه شخص شاه. از این رو باید گفت، انتخاب تهران از سوی سران سه کشور جهت دیدار یا گفت‌وگو، متأثر از جایگاه شاه یا شخصیت سیاسی او نبود، بلکه به دلیل مسائل سیاسی و امنیتی بود...»

■ اشرف پهلوی: برادرم دوستی روزولت را نسبت به خود جلب کرد

بر حسب اسناد و شواهد تاریخی، پهلوی دوم از بدو سلطنت در پی ایجاد ارتباط دوستانه با امریکا بود. این امر منفک از رابطه‌ای بود که سلسله پهلوی، به لحاظ تاریخی و دیرین با انگلستان داشت. اشرف پهلوی خواهر شاه در خاطرات خویش، علاوه بر آنکه خواسته تحقیر حکومت از سوی سران متفقین را بی‌اهمیت یا تحریف شده نشان دهد، آن را برای آغاز ارتباط برادرش با روزولت به فال نیک می‌گیرد و آن را مورد تمجید قرار می‌دهد:

«دلیل تشکیل کنفرانس تهران هر چه بود، برای برادر من فرصت پیش‌بینی نشده‌ای به وجود آورد که بتواند شخصا با سران متفقین تماس بگیرد. نتیجه‌ای که از این کار حاصل شد، جلب دوستی فرانکلین دلانو روزولت نسبت به ایران بود. شاه چندین ساعت با او گفت‌وگو کرد و وعده روزولت درباره پشتیبانی امریکا از ایران، بدون توجه به اینکه این پشتیبانی تا چه حد به سود امریکا تمام شد، این امکان را برای ایران به وجود آورد که بتواند در سال‌های بلافاصله پس از جنگ، در مقابل روسیه ایستادی کند. استالین هم شخصاً به ملاقات برادرم رفت (قطط چرچیل بود که در حالت تردید مانده بود و به دیدن شاه نرفت) استالین با برادرم برخورد بسیار دوستانه‌ای داشت و به برادرم گفته بود، حاضر است تانک و هواپیما روسی در اختیار ارتش ایران قرار بدهد، اما هنگامی که برادرم پی برد این پیشنهاد شامل اعزام افسران و کارشناسان روسی به ایران نیز می‌شود، با اظهار تشکر آن را نپذیرفت...»